درباره آسیب شناسی مهد کودک‌ها

# دست کم ۳ سال اول کودک را به مهدکودک نفرستید

حجت‌الاسلام رضا مهکام پژوهشگر و روانشناس دینی، عضو هیئت علمی مؤسسه اخلاق و تربیت درباره «اصول و مؤلفه‌های فرزندآوری و فرزندپروری در اسلام»، نویسنده چندین کتاب در زمینه تربیت کودک و برگزارکننده کارگاه‌های مختلف روانشناختی در حوزه خانواده در دانشگاه‌ها و مراکز مختلف است. مهکام معتقد است: «اگر ما در دوره هفت سال اول تربیت درستی داشته باشیم و محرک‌های مختلف را به همراه آموزه‌های درست در اختیار کودک قرار دهیم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در ۳۰ یا ۴۰ سال این فرد سالم باشد؛ و برعکس اگر در این دوره، هر گونه خدشه‌ای اتفاق بیفتد قطعاً در دوره‌های بعد از این آسیب‌های جدی خواهد داشت.» میهمان دانش دینی او در امر تربیت کودک باشید:

* **نخست مقدمه‌ای درباره جایگاه و اهمیت تربیت کودک زیر ۷ سال در تربیت اسلامی بفرمایید؟**

اسلام ابتدای زندگی انسان را به سه دوره ۷ ساله تقسیم کرده است. در احادیث داریم که کودک هفت سال اول «آقا» است؛ هفت سال دوم «مستخدم» و به‌عنوان کسی که به کار گرفته می‌شود و تحت آموزش و تربیت قرار می‌گیرد؛ و در هفت سال سوم «وزیر» خانواده است. اگر در هفت سال اول ارتباط صمیمی با کودک داشتید و در هفت سال دوم آموزش‌های لازم داده شود، در هفت سال سوم می‌توان انتظار فرد عاقل و مشاور را داشته باشد.

در روایت دیگری داریم که کودک هفت سال اول «تربیت» و هفت سال دوم «تأدیب» می‌شود. منظور از تربیت در اسلام آموزش و پرورش همراه ملایمت و ملاطفت مختص هفت سال اول است و منظور از تأدیب آموزش‌وپرورش سخت‌تر از تربیت. در هفت سال دوم به کودک یاد بدهیم، اگر تمایلی به یادگیری نداشت هم اندکی سخت به او بگیریم و با آموزش جدی‌تری و محکم‌تر وارد میدان می‌شویم چون فهم و قدرت بدنی او بالاتر رفته است.

بدین معنا کودک در مراحل رشدی، ۷ سال اول شرایطی دارد که نمی‌تواند فشار زیادی را بپذیرد و روایتی از رسول اکرم (ص) که بیان می‌کند «کودک ۷ سال اول گل شماست» مؤید همین نکته است. از سوی دیگر هفت سال اول مقدمه‌ای برای دوره‌های بعدی است و با توجه به اقتضائات رشدی هم آن را دوره حساسی می‌دانند و طبیعتاً مراقبت خاص خود را می‌طلبد. در این دوره، کودک از اطراف مسائل را دریافت و پردازش می‌کند

*** روانشناسان تأکید دارند که تا حد ممکن در ۳ سال اول زندگی، کودک را به مهدکودک نفرستید. علت این امر آن‌چنان که بالبی مطرح می‌کند «دلبستگی» میان کودک و مادر است. دلبستگی در بزرگ‌سالی هم وجود دارد که خودش را در تمایل برای دیدار مادر یا تلفنی با او حرف زدن نشان می‌دهد، اما در کودکی دلبستگی یعنی «چسبندگی و پیوستگی»**

و پایه‌های عاطفی، شناختی، اجتماعی و ارتباطی پایه‌گذاری می‌شود.

بنابراین اگر ما در دوره هفت سال اول تربیت درستی داشته باشیم و محرک‌های مختلف را به همراه آموزه‌های درست را در اختیار کودک قرار دهیم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در ۳۰ یا ۴۰ سال این فرد سالم باشد؛ و برعکس اگر در این دوره، هر گونه خدشه‌ای اتفاق بیفتد قطعاً در دوره‌های بعد از این آسیب‌های جدی خواهد داشت.

یکی از این آسیب‌ها، «اختلال هویت جنسیتی» (جی آی دی [1]) است که در تمام جوامع از جمله جامعه ما دیده می‌شود. در این نوع اختلال فرد جنسیت خود را قبول ندارد و تمایل دارد جنسیت مخالف را داشته باشد که ممکن است ریشه این اختلال فیزیولوژیکی باشد. اما گاهی بچه در معرض یک سری بازی‌ها و یک سری محرک‌های محیطی خاص از جنس مخالف قرار می‌گیرد و تمایل پیدا می‌کند که از جنس مخالف باشد. به‌عنوان‌مثال مادری که آرزو داشته پسر داشته باشد، به دختر خردسالش لباس پسرانه می‌پوشیده یا موهای او را کوتاه نگه می‌داشته است. اگر در این هفت سال اول والدین متوجه بشوند و به‌درستی کودک را به سمت جنسیت خودش جهت بدهند، این بچه در بزرگ‌سالی مثل دیگران هویت طبیعی خود را پیدا خواهد کرد. اما اگر در هفت سال اول این مشکل را حل نکنند، در ۱۶ – ۱۵ سالگی این آدم را به‌راحتی نمی‌توانند به هویت خود برگردانند.

بنابراین بنای بسیاری از باورهای فرد به‌خصوص در مورد خدا و محیط اجتماعی به‌راحتی در این دوره گذاشته می‌شود، چون باورها به‌صورت تزریقی به کودک داده می‌شود. کودک تا ۷ سالگی، تقریباً مصرف‌کننده صرف اطلاعات و مطیع والدین و محیط است. در دوره‌های بعدی است که تجزیه‌وتحلیل و پیدا کردن درست و غلط اطلاعات را آغاز می‌کند. بنابراین اطلاعات داده شده در هفت سال اول، پایه اطلاعات، باورها، اعتقادات و احساسات ۴۰ یا ۵۰ سال زندگی بعدی او را پایه‌گذاری می‌کند.

بر این اساس وقتی کودک از خانواده جدا شده و وارد مهدکودک می‌شود، باید دید اطلاعات مهدکودک چه اثری در کودک می‌گذارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

* **با این مقدمه، پدیده مهدکودک و اینکه بچه ساعاتی را کنار مادر نباشد، براساس تربیت اسلامی چگونه خواهد بود؟**

در ابتدا باید تعریفی از تربیت اسلامی داشته باشیم. شاید در نظر برخی تربیت اسلامی یعنی یاد دادن قرآن و نماز به کودک و آموزش مفهوم خدا در ذهن کودک؛ تربیت اسلامی این‌ها نیست! اینکه کودک را با رفتار تند خود تحقیر می‌کنید و فریاد می‌زنید و در کنار آن قرآن هم یاد می‌دهید، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ کودک به ۱۰ -۱۵ سالگی که رسید، قرآن را کنار می‌گذارد!

به نظر من، تربیت اسلامی یعنی کودک را به‌گونه‌ای تربیت کنید که خدامحور باشد و اسلام و مواضع دینی را بپذیرد، یعنی شخصیت کودک و روح و روان او درست تربیت شده باشد. در واقع ما در تربیت کودک باید اصولی را رعایت کنیم در آن مؤلفه‌های زیادی باشد که یکی از آن مؤلفه‌ها خداباوری، اهل‌بیت و مسائل مختلف دینی است؛ بنابراین کل این مفهوم با هم تربیت اسلامی است. با چنین شرایطی وقتی او به بزرگ‌سالی رسید، انسانی باشخصیت سالم باشد. شخصیت سالم باعث خدامحوری می‌شود.

* **آیا می‌شود این‌گونه برداشت کرد که در تربیت هفت سال اول، آموزش دینی خیلی اولویت ندارد؟**

نمی‌شود گفت اولویت ندارد، بخشی از آموزش‌های عام تربیتی است. ما چند اصل تربیتی را در هفت سال اول باید مبنا قرار دهیم که وجه اسلامی دارند. براساس روایات، اولین اصل رعایت «ملاطفت» تربیت کودک در هفت سال اول است، یعنی همان‌طور که در مدرسه به کودک ۸ ساله که می‌گوییم باید درس بخوانی، ما نمی‌توانیم به بچه ۳ ساله بگوییم تو باید این کار را انجام بدهی! در نتیجه در این دوره، آموزش‌ها باید به‌صورت ملایم و آرام به کودک داده می‌شود.

اصل دیگر «تدریج» است که براساس آن نمی‌توان ناگهانی و یکجا مطالب را آموزش داد. در بزرگ‌سالی هم این‌گونه است، ولی در کودکی اهمیت بیشتری می‌یابد چون تفکر انتزاعی کودک بالا نیست و درک اطلاعات یکجا را ندارد، پس آموزه‌ها را آرام یاد می‌دهیم. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که به کودک ۳ ساله خود ذکر «لا اله الا الله»، در ۴ سالگی سوره‌های «حمد و توحید»، در ۵ سالگی وضو و در ۶ سالگی ادامه آداب نماز یاد دهید و به او بگویید نماز بخواند و ...؛ این همان تدریج است.

اصل دیگر استفاده از فرآیند بهینه‌سازی و استفاده از اشکال و بازی‌ها و اشعار و چیزهای مختلف که ما به آن «عینی سازی» می‌گوییم؛ یعنی با کودک نمی‌توان ذهنی و با کاغذ و نوشته آموزش داد. لذا در تربیت کودک تا جایی که امکان دارد باید از عینی ساختن مسائل و مهارت‌های کاملاً قابل‌مشاهده و قابل‌لمس استفاده نمود.

* **کلیت مهدکودک و جایگاه آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

روانشناسان تأکید دارند که تا حد ممکن در ۳ سال اول زندگی، کودک

را به مهدکودک نفرستید. علت این امر آن‌چنان که بالبی مطرح می‌کند «دل‌بستگی» میان کودک و مادر است. دل‌بستگی در بزرگ‌سالی هم وجود دارد که خودش را در تمایل برای دیدار مادر یا تلفنی با او حرف زدن نشان می‌دهد، اما در کودکی دل‌بستگی یعنی «چسبندگی و پیوستگی».

کودک در دو سال و نیم اول زندگی، مادر و اجزای او را جزئی از آن خودش می‌داند و تا امکان دارد کودک نباید از مادر جدا بشود و برای همین رفتن به مهدکودک و محیط‌های غریبه مناسب نیست. اما بعد از ۳ سالگی این امکان وجود دارد که کودک به مدت کوتاهی از خانواده دور باشد.

گاهی کودک در طول ماه یک‌بار خانه خاله، عمه یا مادربزرگ می‌رود.

*** گاهی کودک در طول ماه یک‌بار خانه خاله، عمه یا مادربزرگ می‌رود. این خانم جدید اثرات تربیتی چندانی روی بچه نمی‌گذارد و در مقابل تربیت مادر هضم می‌شود. اما اگر تبدیل به یک فرآیند همه‌روزه و مستمر باشد و در طول هفته، هر روز به مدت ۳ یا ۴ ساعت کودک از مادر جدا شده و خانم جدیدی او را تربیت کند، به او غذا می‌دهد و بغلش می‌کند و درواقع کارهای مادر را انجام می‌دهد، «دوگانگی تربیت» پیش می‌آید.**

این خانم جدید اثرات تربیتی چندانی روی بچه نمی‌گذارد و در مقابل تربیت مادر هضم می‌شود. اما اگر تبدیل به یک فرآیند همه‌روزه و مستمر باشد و در طول هفته، هر روز به مدت ۳ یا ۴ ساعت کودک از مادر جدا شده و خانم جدیدی او را تربیت کند، به او غذا می‌دهد و بغلش کند و درواقع کارهای مادر را انجام می‌دهد، «دوگانگی تربیت» پیش می‌آید. در نتیجه کودک یک سری سبک‌ها را از مادر و یک‌سری را از مربی مهدکودک می‌گیرد و در نهایت در بزرگ‌سالی یک سری از رفتارهای متفاوت از مادر انجام می‌دهد. با توجه به این تا جایی که امکان دارد هم نباید کودک را به مهدکودک فرستاد. حتی بعد از ۳ سال چون مهد رفتن استمرار دارد حضور کودک در جمع گاهی به‌عنوان بازی یا کارهای تربیتی هیچ‌گونه اشکالی ندارد، ولی وقتی تبدیل به فضای تربیتی مستمر می‌شود آسیب زا خواهد بود. اگر کودک ۵ ساله یک ساعت آموزش ببیند و برگردد این کلاس هست اما وقتی مهدکودک می‌رود بعضی وقت‌ها ۴ تا ۷ ساعت در روز مهد است. کودک ۱۴ ساعت می‌خوابد و از ۲۴ ساعت ۱۰ الی ۱۲ ساعت بیدار هست که از این ۱۰ ساعت ۷ ساعت مربی مهد و مابقی را مادر متکفل می‌شود، پس کودک از دو جا تمام داده‌ها را دریافت می‌کند. مثلا اگر یک نفر اطلاعات کامپیوتر نصب کند اطلاعات انسجام دارد اما بیش از یک نفر دوگانگی مشهود هست.

* **در مواردی که فرزندپروری مادر اشکال دارد، می‌توانیم به سمت گسترش مهدکودک‌هایی برویم که تربیت اسلامی در آنها اصل است؟**

ما هنوز به این نرسیده‌ایم که امروزه مهدکودک درست است یا غلط! ما در مورد دوگانگی صحبت می‌کنیم و آسیب اصلی که روانشناسان علوم تربیتی مطرح می‌کنند، این دوگانگی است. به خوب و بد کار نداریم؛ فرض کنیم مادر خوب ارائه می‌دهد مربی بد یا مادر بد ارائه می‌دهد مربی خوب. در ذیل این دوگانگی، ده‌ها مؤلفه وجود دارد که می‌شود مطرح کرد.

تعداد زیادی از مادران به علت شرایط کاری و تحصیلی یا موارد دیگر، مجبورند فرزندشان را به مهدکودک ببرند. باید ببینیم چگونه مهدکودک‌ها را می‌شود سالم‌سازی کرد؛ چطور می‌شود خوراک منفی به کودک ندهند تا آسیب‌ها به حداقل برسد.

این دوگانگی اصلی‌ترین است؛ مؤلفه اول مسائل دینی است، مؤلفه دوم هویتی، مؤلفه سوم مسائل تربیتی اختصاصی است و آداب و سنت و رسومی که کودک می‌خواهد یاد بگیرد. این مطرح می‌شود که ممکن است فرهنگ مادر با مربی مهدکودک متفاوت باشد و آسیب‌هایی را پدید بیاورد، چون کودک در طول هفته نصف روز و یا بیشتر پیش این مربی هست. وقتی استمرار و تکرار باشد، آرام اتفاق می‌افتد.

مادرها در خانه علاوه بر وظیفه مادری، وظایف همسری، تمیز کردن خانه و رسیدگی به خود را هم دارند. بعضی وقت‌ها مادر از سرکار که برمی‌گردد، ممکن است فقط نیم ساعت برای بچه‌اش وقت بگذارد. پس نقش و اثر مربی اصلی می‌شود و مادر فرعی. وقتی مادر می‌گوید فلان کار را انجام دهد، می‌گوید خاله ریحانه این‌جوری گفته است! و مادر مجبور می‌شود موافق خاله ریحانه صحبت کند.

این دوگانگی مختص امروز هم نیست. در قدیم هم که مهدکودک نبوده، بچه را به دایه می‌دادند. در خانواده مشهود بود فرزندی که با دایه بزرگ شده کاملاً با بچه‌های دیگر متفاوت است.

* **مسئله این است که مهدکودک نهادی موجود است که یا باید کنار گذاشته شود یا با پذیرش، مواجهه صحیحی با آن داشته باشیم؟**

جایی می‌شود آسیب را به حداقل رساند که سبک تربیتی مادر و نفر دوم (مادربزرگ یا مربی مهدکودک) بیشترین مشابهت و هم سویی را به هم داشته باشد. هر چه تفاوت‌ها کمتر باشد، عملاً برنامه بهتر خواهد بود. بنابراین باید آموزه‌هایی را در نظر بگیریم و آنها را هم به مادر و هم به مربی بدهیم.

در واقعیت، هر کاری بکنیم، تفاوت بین مادر و مربی وجود دارد؛ هر کسی شخصیت و آداب و رسوم خاص خودش را دارد، ممکن است مادر عصبی‌تر از مربی و مربی آرام یا برعکس باشد. به‌هرحال چیزهایی در این افراد متفاوت است. اگر این دو نفر عین هم آموزش ببینند، به سبک خود آن آموزه‌ها را اجرا می‌کنند و این تفاوت بین آنها باقی می‌ماند. ولی وقتی اصول را آموزش دهیم و هر دو طرف اصول را رعایت کنند، طبیعتاً آسیب‌ها و دوگانگی‌ها به حداقل خواهد رسید. اگر ما بسته آموزشی که برای مهدکودک داریم، مشابه آن را داخل خانه هم داشته باشیم آن همسویی اتفاق می‌افتد.

بنابراین آن چیزی که ما باید به سمت آن برویم، دستگاهی است که آموزش بین مهدکودک و خانه را متکفل شود. مادر یاد بگیرد چگونه با بچه برخورد کند، مربی هم همین‌طور. دیگر مادر تند و مربی کند نیست، اگر در یک مورد بچه خطایی کرد، برخورد مادر و مربی یکی است و دوگانگی اتفاق نمی‌افتد. در بسیاری از کشورها قبل از این‌که مادر باردار شود، برای تربیت فرزند چنین آموزش‌هایی را می‌بینند. اما در کشور ما چنین دستگاهی وجود ندارد. حال باید دید چه دستگاهی باید متولی شود و چه آموزش‌هایی باید به مربی‌ها بدهیم. این اولین کار است بعد ببینیم چه اصولی دارد ۵ یا ۶ اصل در نظر بگیریم و برای آن راهکار و تکنیک‌های مختلف طراحی کنیم.

* **به‌جز دوگانگی چه آسیب‌هایی در مهدکودک قابل طرح است؟**

آسیب‌های متعددی است. اولین نکته اینکه کودک مال خانم مربی نیست. هر چقدر مربی وجدان کاری بالایی داشته باشد، به‌اندازه مادر دلسوز نیست. بسیاری مواقع مادربزرگ و خاله هم نمی‌تواند به‌اندازه مادر دلسوز باشد و این یک واقعیت است. هرچه قدر هم مربی مهدکودک خوب و عاطفی باشد، احساس مالکیت نمی‌کند.

نکته دوم این است که سر و کار مربی فقط با یک کودک نیست. در زمان‌های قدیم دایه بود و در کشورهای خارجی پرستار داخل خانه است. اما در مهدکودک مربی باید به تعداد زیادی کودک (حدود ۷ تا ۲۰ تا) رسیدگی کند. طبیعی است که خسته می‌شود، انرژی‌اش تحلیل می‌رود.

زیاد بودن تعداد بچه‌ها هم خودش یک آسیب است، چون الگوهایی رفتاری که بچه در مهدکودک‌ها می‌بیند، بسیار متعدد و متنوع می‌شود. در خانه خود تعداد برادر و خواهرها کم است، ضمن اینکه همه آنها تحت تربیت همین پدر و مادر بوده‌اند، ولی در مهدکودک بچه‌هایی از خانواده‌های مختلف و با تربیت‌های بعضاً متفاوت هستند و هر کدام فرهنگ و شرایط به‌خصوص خود دارند. کودک الگوهای متعدد را می‌بیند و مربی هم هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. یعنی در حالی که باید در هفت سال اول اجتماعی شدن کودک محدود باشد و پدر و مادر منبع اصلی قرار بگیرند، با سپردن او به مهد، در شرایطی قرارش می‌دهیم که ۲۵ الگوی جدید می‌بینند!

* **آسیب بسیار خطرناک دیگری که در جامعه ما وجود دارد، وضعیت مربی‌هاست. در حال حاضر، مربیان مهدکودک چقدر آموزش می‌بینند؟ چه آزمون‌های روانشناسی روی آنها انجام می‌شود؟ آیا از لحاظ تربیتی و هویت دینی صلاحیت دارند؟ از لحاظ روانی سالم هستند؟ و...**

۶۰ تا ۷۰ درصد مربی‌ها آسیب دارند. چون متکفل امور مهدکودک‌ها سازمان بهزیستی است و سازمان بهزیستی سازمانی است که افراد از بد حادثه نتوانسته‌اند کار پیدا کنند و مربی شده‌اند. این نگاه ساده اندیشانه‌ای به مهدکودک است. ما باید مؤلفه‌های اساسی‌تر و مهم‌تری را برای گزینش مربیان داشته باشیم. شاید مربی افسردگی مخفی داشته باشد، شاید

*** ۶۰ تا ۷۰ درصد مربی‌ها آسیب دارند. چون متکفل امور مهدکودک‌ها سازمان بهزیستی است و سازمان بهزیستی سازمانی است که افراد از بد حادثه نتوانسته‌اند کار پیدا کنند و مربی شده‌اند. این نگاه ساده اندیشانه‌ای به مهدکودک است. ما باید مؤلفه‌های اساسی‌تر و مهم‌تری را برای گزینش مربیان داشته باشیم. شاید مربی افسردگی مخفی داشته باشد، شاید اضطراب‌های خاصی داشته باشد و...، که این‌ها در تربیت تأثیر دارد.**

اضطراب‌های خاصی داشته باشد و...، که این‌ها در تربیت تأثیر دارد. ما باید همه را چک کنیم و افراد متقاضی مربیگری مورد پالایش قرار گیرند. باید مربی از لحاظ تربیتی و شخصیتی و سلامت روان مورد بررسی قرار گیرد و اگر رعایت نشود فضای تربیتی کودکان ما در مهدها آسیب می‌بیند.

در کشور ما، وجه اسلامی مربی هم اهمیت دارد و باید آن را در گزینش مربیان مهدکودک به‌طور جدی مورد توجه قرار داد. مثلاً خانواده دوست دارد کودکش دین‌دار باشد، ولی مربی در برخوردهایش مسائل اسلامی را رعایت نمی‌کند و این تفاوت نگرش، بچه را دچار دوگانگی می‌کند و این یک آسیب مهم است.

در انتها شاید بتوان به این راه‌حل اشاره کرد که ما باید بسته آموزشی کامل و مدونی برای مهدکودک و مربیان در سطح کشور داشته باشیم تا بتوانیم تا حدودی این آسیب‌ها را کاهش دهیم.

عیار آنلاین

پی نوشت:

[1]. Gender Identity Disorder

---

چند پیشنهاد برای تحقق اقتصاد مقاومتی

# چطور جهادی عمل کنیم؟

در کشور ما هر چه از دوره ابتدایی انقلاب و جنگ فاصله گرفتیم مطالبات مردم از دولت‌ها بیشتر شد. شاید اصلی‌ترین علت این رفتار مردم با دولت نشأت گرفته از اخلاقیات متحول شده مدیران دولتی در بخشی از دوره‌ها باشد! تلاش عجیبی برای دولتی شدن همه امور در سال‌های پس از جنگ صورت گرفت به نحوی که انگیزش‌های مردمی برای گره‌گشایی از امور محلی و منطقه‌ای خودشان در مواردی کاملا کور گردید. انتظار برای تصویب طرح‌های دولتی طولانی شد و به واسطه محدودیت‌های بودجه‌ای و نگاه منطقه‌ای غلط برخی دولتمردان «اولویت‌ها» در این میانه به اشتباه جابه‌جا شدند.

برای منطقه‌ای با صد کیلومتر فاصله با فرودگاهی استانی، با هزینه بسیار زیاد فرودگاهی محلی احداث شد. در این میان بودجه آبرسانی به روستاهای اطراف همان منطقه خرج تاسیس باندی شد که یک روز در هفته بیشتر بازگشایی نمی‌شود!

در سال «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» بد نیست که به جنبش «غرغر اجتماعی» پایان دهیم و به راهکارها بیندیشیم! به رسم «یک جوالدوز به خودمان یک سوزن به دولت» از خودی‌ها شروع می‌کنیم. ما موظفیم خطدهی به دولت را با برنامه‌ریزی دقیق و بررسی اولویت‌ها در پیش بگیریم، لازمه چنین بزرگ‌اندیشی تهیه «نقشه جامع محرومیت‌ها» در کشور است.

شما که اهل مازندران هستید به احتمال زیاد خوب می‌دانید که فلان روستای دورافتاده نزدیک ولایت پدری‌تان بابت نداشتن «کانال آب» هر ساله متضرر می‌شود اما بچه‌های جهادی بسیجی، دانشجو یا طلبه شاید ده سال دیگر هم به این نقطه نرسند. ملت ما همه خیر و جهادی هستند. این از سابقه کارهای انجام شده به دست نهادهای مردمی در کشور به خوبی قابل لمس است. حال سؤال این است که ملت چطور می‌توانند با یکدیگر تماس دائمی داشته باشند و به‌طور مثال موج مدرسه‌سازی را به علت پایان بحران کمبود مدارس در مسیری دیگر به کار بگیرند؟

بهترین راه استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی موجود به جای فکر کردن به نسخه‌های عجیب و غریب و نشدنی است. جوان‌ترها همگی در یک شبکه اجتماعی اینترنتی عضویت دارند. اغلب دست کم چند سفر در سال هم با خانواده راهی دشت و بیابان و دریا می‌شویم. اگر با گوشی تلفن همراه یا دوربین عکاسی تصاویر محرومیت‌های احتمالی و مشکلاتی که در مسیر و مقصد مشاهده می‌کنیم را ثبت کنیم، با به اشتراک‌گذاری آنها می‌توانیم بانی اقدامات عاجل بعدی باشیم. به جای خیریه‌بازی‌های شهری می‌توان بودجه تهیه شده از جیب مردم را صرف آبادانی کشور نمود.

با توجه به ورود «صدا و سیما» به این حوزه به آسانی می‌توانیم از ظرفیت‌های این سازمان ملی نیز بهره ببریم و دست کم در مرحله اول و تهیه نقشه مشکلات و محرومیت‌ها از همکاری آنها استفاده کنیم.

مرحله دوم اولویت‌گذاری در بهبود اوضاع و رفع مشکلات است. طبیعتا برای حل معضلات بزرگ باید از طریق رسانه‌ها و حرکت‌های اجتماعی دولت را در جریان گذاشته و از بودجه عمومی کمک بگیریم.

اما برای مسائل کوچک‌تر ارتباط گرفتن با جمع دوستان یا حداکثر مسجدی‌های محل و بسیجی‌های منطقه به احتمال زیاد باید کافی باشد.

فرضا ما در کشور روستاهای بکر زیادی داریم که از طبیعت دست نخورده شگفت‌انگیزی برخوردار هستند. ممکن است علی‌رغم بهره‌مندی از چنین ثروت عظیمی مردمان آن منطقه از اوضاع اقتصادی خوبی نیز برخوردار نباشند. چه می‌توان کرد؟

الف- آسان‌ترین کار معرفی آن منطقه به دوستان و آشنایان است. یعنی بنده و شما برای آن منطقه «تبلیغات مجانی» کنیم تا با سفر یک تا ده خانواده به آن منطقه «آورده مردم» از هزینه اسکان و خوراک توریست مقداری افزایش یابد. با افزایش درآمد بطور معمول خود روستاییان برای حل معضلات دست به کار می‌شوند.

ب- مشاوره به روستاییان برای ایجاد تعاونی و تلاش برای سروسامان دادن به ظاهر روستا. مشابه این طرح در روستاهای استان کرمان با روی هم گذاشتن یارانه ماهیانه مردم همان روستا و شاید هم کمکی مشابه از جانب بچه‌های جهادی اجرایی شده است. پس طرح محالی نیست!

ج- قریب به اتفاق روستاییان تولیدکننده هستند و تنها به سبب ناآشنا بودن با مسیرهای ارتباط‌گیری با شهرها و جوامع اطراف از کسب درآمد مضاعف به واسطه حذف دلالان باز می‌مانند. تلاش برای شناساندن محصولات مرغوب و طبیعی از طریق درج یک عکس یا چند خط خبر در رسانه اجتماعی شخصی‌مان یا صدا و سیما و رسانه‌ها در طول زمان، به درآمدزایی ویژه خانوارهای ساکن منطقه می‌انجامد. سفر به مناطق کشاورزی در زمان برداشت محصول سال‌هاست که در کشورهای اروپایی و آمریکایی ترویج می‌شود. ما هم می‌توانیم چنین کنیم اگر با زمان برداشت محصولات در مناطق مختلف کشورمان آشنا شویم.

د- تلاش برای روستایی کردن مردمان شهرنشین خسته از دود و استرس خود بخشی دیگر از وظیفه دوستان جهادی است. ما عادت کرده‌ایم در ایام فراغت به سمت مشهورترین تفرج‌گاه‌ها سرازیر شویم حال آن که توانگران موظفند به سبب انجام وظیفه میهنی هم که شده با دردمندان سرزمینی همسفره شوند. بزرگترهای جامعه نیز به جای خرید آپارتمان در ترکیه و دبی و قبرس و فرار از یک آپارتمان به برجی دیگر، اگر یک خانه روستایی را بازسازی کنند و در کنارش باغچه خانوادگی شخصی را به راه اندازند، به امید خدا سهم بیشتری از آرامش و رفاه طبیعی خواهند برد.

هم‌اکنون در صنعتی‌ترین کشورهای جهان «سبک زندگی روستایی» به شدت در حال ترویج است. از سکونت در روستا گرفته تا به راه انداختن کسب و کار کشاورزی یا دامداری کوچک در محله‌ای آشنا با کمک گرفتن از بومیان همان منطقه! حداقل آورده این طرح رونق گرفتن دوباره روستاهایی است که زادگاه پدران و مادرانمان بوده است.

هـ- سبک زندگی ما از اجتماع محوری به سمت فردگرایی مطلق پیش رفته و این بی‌شک از مضرات زندگی بیمارگونه مدرن است. ما گاه می‌توانیم با حذف هزینه بیهوده یک دست لباس اضافی در کنار یکدیگر معضلی بزرگ را از چهره کشور بزداییم. باید برای همگان روشن کنیم که کار برای آبادانی کشورمان با بخشی از «فعالیت‌های خیریه» که اکنون در شهرها به شدت رونق یافته تفاوت بسیاری دارد. در خیریه‌های فعلی اقدام خاصی به‌طور معمول برای توانگری اجتماعات بشری، رفع محرومیت و یا بازگرداندن آنها به محیط اصلی انجام نمی‌شود. سرپرست خانواری که زمینش به علت خشکسالی بی‌حاصل باقی مانده را باید با به راه انداختن جنبش مطالبه‌گری افزایش حق بیمه کشاورزان و دامداران از مراجعه بیهوده به شهر و اشتغال به دستفروشی بی‌نیاز کنیم.

مشکل بسیاری از ما تلاش برای حل مشکلات از مسیر فردی است. بسیاری از مواقع فراموش می‌کنیم «یدالله مع الجماعه» سنت الهی است و رد خور ندارد. دقت نمی‌کنیم که با تجمیع انفاق یک محله می‌توان، گره‌های بزرگی از محله‌ای دیگر را باز کرد. بیایید امسال فکر و عمل‌مان را همراه با هم «جهادی» کنیم و دست در دست یکدیگر به شکار مشکلات روستاها و محله‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ ایران اسلامی برویم.

*** اگر با گوشی تلفن همراه یا دوربین عکاسی تصاویر محرومیت‌های احتمالی و مشکلاتی که در مسیر و مقصد مشاهده می‌کنیم را ثبت کنیم، با به اشتراک‌گذاری آنها می‌توانیم بانی اقدامات عاجل بعدی باشیم. به جای خیریه بازی‌های شهری می‌توان بودجه تهیه شده از جیب مردم را صرف آبادانی کشور نمود.**

***

*** قریب به اتفاق روستاییان تولیدکننده هستند و تنها به سبب ناآشنا بودن با مسیرهای ارتباط‌گیری با شهرها و جوامع اطراف از کسب درآمد مضاعف به واسطه حذف دلالان بازمی‌مانند. تلاش برای شناساندن محصولات مرغوب و طبیعی از طریق درج یک عکس یا چند خط خبر در رسانه اجتماعی شخصی‌مان یا صدا و سیما و رسانه‌ها در طول زمان، به درآمدزایی ویژه خانوارهای ساکن منطقه می‌انجامد.**

*** ما عادت کرده‌ایم در ایام فراغت به سمت مشهورترین تفرج‌گاه‌ها سرازیر شویم حال آن که توانگران موظفند به سبب انجام وظیفه میهنی هم که شده با دردمندان سرزمینی همسفره شوند. بزرگ‌ترهای جامعه نیز به جای خرید آپارتمان در ترکیه و دبی و قبرس و فرار از یک آپارتمان به برجی دیگر، اگر یک خانه روستایی را بازسازی کنند و در کنارش باغچه خانوادگی شخصی را به راه اندازند، به امید خدا سهم بیشتری از آرامش و رفاه طبیعی خواهند برد.**

---

از سوئیس تا سرزمین‌های اشغالی

# نه به محصولات پرخطر تراریخته

در حالی که ناظرین سلامتی و زیست‌محیطی کشور به علت ضعف علمی، تجهیزات آزمایشگاهی و تفکر سودجویانه، نظارت لازم بر سلامت محصولات وارداتی یا کشت محصولات دستکاری‌شده ژنتیکی (تراریخته) ندارند، سوئیس مصرف این محصولات را برای سومین بار ۵ سال دیگر ممنوع کرد.

مواد غذایی تراریخته یا دست‌کاری ژنتیکی شده به محصولاتی گفته می‌شود که از انتقال یک یا چند ژن بین دو نوع موجود زنده مختلف به وجود آید. این درحالی‌که است که آکادمی پزشکی زیست‌محیطی آمریکا (AAEM) به پزشکان هشدار داده است، برای تمام بیماران خود رژیم‌های غذایی فاقد مواد دستکاری شده ژنتیکی تجویز کنند.

**چرا خطر کنیم؟!**

این آکادمی با استناد به مطالعات صورت گرفته بر حیوانات، تأثیرات مصرف محصولات تراریخته یا GMO را شامل ارگان‌های داخلی صدمه‌دیده، اختلالات دستگاه گوارش و دستگاه ایمنی بدن، افزایش سرعت پیر شدن و ناباروری عنوان کرده است که براساس مطالعات ۲۰ ساله پزشکان کالج سلطنتی انگلیس، عینا در انسان‌های ساکن در کنار مزارع تولید محصولات تراریخته نیز مشاهده شده است.

همچنین مطالعات انسانی نشان می‌دهد که چگونه اصلاحات ژنتیکی مواد غذایی می‌تواند موادی در درون بدن انسان باقی بگذارد که باعث مشکلات طولانی‌مدت همچون بروز سرطان‌ها و تومورها خواهد شد.

**از سوئیس تا اسرائیل!**

کشت و مصرف عمومی محصولات دستکاری‌شده ژنتیکی (تراریخته) در اغلب کشورهای اروپایی به جز مزارع خاص و قرنطینه تحقیقاتی ممنوع است و با انواع قوانین سفت و سخت با واردات این محصولات برخورد می‌شود. به این ترتیب که واردات و مصرف این محصولات پرخطر - حتی با حد تراریختگی زیر یک درصد - نیز تنها با برچسب‌گذاری و قوانین احتیاط‌آمیز مجاز است؛ همچنین کشت، واردات و مصرف محصولات با تراریختگی بالای یک درصد اساساً ممنوع است. احتیاط در مصرف این محصولات در روسیه تا آنجاست که تنها ۰/۰۲ درصد (دو در ده‌هزار) از سبد غذایی مردم این کشور را تشکیل می‌دهد و در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، صهیونیست‌ها حتی اجازه کشت محصولات تراریخته در مزارع تحقیقاتی را به علت مخاطرات زیست محیطی ماندگار صادر نمی‌کنند!

طی هفته گذشته سوئیس اعلام کرد به دلیل عدم اطمینان از سلامت این محصولات، قوانین سختگیرانه خود را برای سومین بار، پنج سال دیگر تا سال ۲۰۲۱ اجرا می‌کند، برای این منظور شورای فدرال سوئیس در بیانیه خود اعلام کرد: «تصمیم گرفته شد منع کاشت محصولات دستکاری شده ژنتیک را تا سال ۲۰۲۱ تحت قانون تکنولوژی ژنتیک ادامه دهیم... شورای فدرال سوئیس خواستار حفظ ذخایر و محصولات بومی کشاورزی در سوئیس، و همچنین حق انتخاب محصولات توسط مصرف‌کننده است.»

شورای فدرال سوئیس در این بیانیه می‌افزاید: «... (۵ سال آینده) فرصتی برای بحث و تبادل نظر عمیق و کامل بر استفاده از محصولات دستکاری‌شده ژنتیک (تراریخته) در آینده کشاورزی سوئیس خواهد بود ... بحث‌ها و تبادل نظرها نباید صرفاً بر جنبه ایمنی زیستی متمرکز باشد؛ بلکه باید جنبه‌های اقتصادی و کشاورزی این موضوع نیز مورد بررسی قرار گیرد.»

در حال حاضر مجوز کاشت محصولات دستکاری‌شده ژنتیک (تراریخته) در کشور سوئیس فقط شامل حوزه تحقیقاتی است. همچنین منع کاشت محصولات دستکاری‌شده ژنتیک در این کشور تاکنون دو بار (۵ سال در هر دوره) تمدید شده و این سومین بار است که تصمیم شورای فدرال تا ۵ سال دیگر تمدید می‌شود.

**بازی با آینده ملت**

به گزارش عیارآنلاین، علی‌رغم اقدامات احتیاط آمیز کشورهای پیشرفته در مصرف عمومی محصولات تراریخته، در هیچ یک از گمرک‌ها و مبادی ورود کالا در ایران، آزمایشگاهی مختص تشخیص میزان تراریختگی و ارزیابی خطر محصولات غذایی وارداتی از حیث تراریختگی وجود ندارد و صرفا اعلام کشور صادرکننده محصولات مبنای تصمیم‌سازی است!

این در حالی است که مطالعات

نشان می‌دهد بسیاری از محصولات از جمله بیش از ۹۰ درصد از روغن خوراکی، بخش قابل توجهی از برنج و ذرت موجود در بازار ایران، دستکاری‌شده ژنتیکی هستند. همچنین آزادسازی کشت، واردات و صادرات و مصرف عمومی این محصولات در لایحه برنامه پنجساله ششم توسعه مورد تأکید و اهتمام دولت قرار گرفته است!

**منافع باند واردات GMO**

بر اساس اسناد منتشر شده در روزنامه رسمی برخی از مسئولان دولتی و آقازاده‌ها از واردات محصولات تراریخته به کشور سود سرشاری بدست می‌آورند و علت تبلیغات وسیع دولت بر ضد دانشمندان و متخصصین مخالف با عرضه بی‌قانون و گسترده این محصولات پرخطر در کشور برآمده از «منافع شخصی و باندی» است.

**چه باید کرد؟**

در یک جامعه بی‌قانون، هیچ مسیری برای انتخاب «سبک زندگی سالم» برخلاف کشورهای پیشرفته وجود ندارد. حقیقت این است که دولت در حالی در واردات و توزیع بدون «برچسب هشدار» و آگاهی‌دهنده محصولات تراریخته گردن کشی می‌کند که براساس قانون حق چنین تصمیم‌سازی را ندارد و براساس قوانین ابلاغی رهبر انقلاب، هدف گذاری مسیر توسعه کشاورزی کشور به سمت تولید انبوه و توزیع محصولات «ارگانیک و سالم» است.

البته می‌شود از مصرف همه محصولات وارداتی خودداری کرد اما هیچ مسیری برای اطمینان یافتن از تراریخته بودن یا نبودن پنیر یا نانی که از بازار تهیه می‌کنیم وجود ندارد چرا که ممکن است مثلا آنزیم به کار رفته در تهیه این محصولات داخلی آلوده به مواد GMO باشد!

وقتی ۹۰ درصد سویا و ذرت وارداتی به کشور «تراریخته» است، تکلیف روغن‌های ایرانی موجود در بازار چیست؟ وقتی وزیر بهداشت رسما اعلام می‌کند آزمایشگاه‌های سازمان غذا و دارو مجهز به سیستم‌های به روز تشخیص محصولات تراریخته نیست، چه باید کرد؟ وقتی تولید تراریخته در داخل کشور گسترش یابد، از ترس سرطان و ناباروری به کجا پناهنده شویم؟!

**یادآوری حقوق شهروندی**

همه شهروندان در ملزم ساختن دولت به رعایت قانون و تصویب قوانین مبتنی بر حق انتخاب سبک زندگی طبیعی و سالم مسئول هستند. ایرانیان از دولت می‌خواهند که از تولید و واردات محصولات GMO همچون سایر جوامع توسعه یافته خودداری کنند و با تجهیز آزمایشگاه‌ها از بودجه ملت، مقابل حملات بیوتروریسمی و بروز سرطان‌ها و بدخیمی‌ها و رشد فزاینده ناباروری و نازایی و سقط جنین در کشور را بگیرند. در برابر آینده فرزندان و سلامت نسل ایرانیان جدی باشیم!